

صنایع دستی از درخت خرما

در طبیعت کمتر درختی می‌توان یافت که مانند نخل همه اجزاء آن مفید و قابل استفاده باشد. میوه نخل به صورتهای مختلف قابل نگهداری و مصرف است. از شاخ و برگ آن همچون هیزم برای گرم کردن و پختن استفاده می‌شود. کنده و شاخ‌های خشک آن در پوشش سقف خانه‌ها و احداث خانه‌های مخصوص (کپری) به کار می‌آید و از برگ آن هم خشک و هم تر، انواع فرش و ظرف و وسایل زندگی می‌سازند. در این بخش به انواع وسایل و ابزارهایی که از شاخ و برگ نخل در فین ساخته می‌شود اشاره می‌کنیم:

۱- **پازن**، همان یادبزن است که به شکل مستطیل و یا مربع و در اندازه‌های مختلف ساخته می‌شود و دارای دسته‌ای است که آنرا در دست می‌گیرند و باد می‌زنند. ساختن یادبزن کار همه‌کس نیست و به دقت و ظرافت طبع نیازمند است از این‌روست که در تمام فین معدودند کسانی که در فن یادبزن‌سازی مهارت دارند و تازه این حرفه‌ها مال سالهای سال پیش از این است و امروزه شاید همان معدود افسراد هم نباشند. سابقاً که بازار یادبزن رونق داشت بعضی‌ها وقتی برای انجام کار یا دید و بازدید از منزل خارج می‌شدند یک‌عدد یادبزن را با خود می‌بردند تا در طول راه گرمای زبان‌نهم و سمج را از خود دور سازند هرچند گرمای ۴۰-۵۰ درجه بالای صفر ماه تیر و مرداد از آن پیدها نیست که با این بادها از میدان به‌در رود. علاوه بر این یادبزن یک‌خاصیت دیگر هم داشت و آن وقتی بود که بزرگترها از دست بچه‌های لوس و مزاحم به تنگ می‌آمدند و تصمیم به تنبیه آنها می‌گرفتند فوراً دست به «یادبزن» می‌شدند و با چوب سفت و محکم آن، حساب هرچه بچه لوس و از خود راضی بود کف دستشان می‌گذاشتند. در موارد اضطراری از یادبزن همانند یک ظرف (بشقاب) برای صرف خازک و رطب نیز استفاده می‌شد.

۲- **بی‌دری**: بر وزن دیگری ظرفی است کوچک برای نگاهداری خرما یا گنجایش تقریبی یک تا دو کیلو که از برگ تازه نخل و من‌باب تفتن بافته و ساخته می‌شود. سابقاً بی‌دری را به عنوان یک شیء مورد علاقه کودکان می‌ساختند و بچه‌ها با شوق و ذوق کودکانه آنرا در فصل تابستان از خرما دلخواه خود پر می‌کردند و نگه می‌داشتند تا زمستان فرارسد. در زمستان با همان شوق اولیه به سراغ آن می‌رفتند و خرما آنرا می‌خوردند - بی‌دری سالهای سال است که فراموش شده زیرا نه

بزرگترها حوصله بافتن آن دارند و نه کودکان علاقه‌ای به پرکردن آن - بزرگترها کارهای بزرگتر دارند و کودکان با انواع اسباب‌بازیهای پلاستیکی و چوبی و سنگی نظیر فیل و خرس و سگت و اتومبیل و گربه و خرگوش سرگرم و مشغولند و بی‌دری چه باشد که در این بازار گرم، جایی داشته باشد؟

۳- پری: بر وزن دری ظرف خرما را گویند که گنجایش شش من خرما دارد و بصورت گرد و دراز دوخته می‌شود. برای بافتن پری برگ خشک نخل (پیش) را از شاخه جدا کرده و مدتی در آب خیس می‌نمایند تا نرم شود. پری را در موارد بسیار کم «گلت»^۱ نیز می‌نامند.

۴- پرونده: طنابی است کلفت و محکم، بافته شده از برگ نخل که طول آن ممکن است دو تا سه متر باشد و مهمترین وسیله بالا رفتن از نخل‌های بلند قامت پشمار است. یک سر پرونده دارای شکاف است که سر دیگر را از آن می‌گذرانند و گره می‌زنند. برای بالا رفتن از نخل پرونده را دور کننده، گره می‌زنند و کسی که می‌خواهد بالا برود در آن قرار می‌گیرد و با دو دست، دو طرف آنرا محکم می‌گیرد و درحالی‌که خود در دایره داخل پرونده قرار گرفته، بالا می‌رود برای آنکه تعادل بالارونده بهم نخورد همیشه مقداری از پرونده که با تنه نخل تماس دارد باید محکم به بدنه درخت چسبیده باشد. کارگران ماهر با پرونده از بلندترین و صاف‌ترین نخل‌ها بالا و پائین می‌روند. پرونده را «پرون» هم تلفظ می‌نمایند.

۵- تاکو: ظرفی کوچک به اندازه یک کاسه بزرگت و برای نگهداری آرد- رطب- جو و گندم و غیره بکار می‌رود. نوعی از آن دو دستگیره دارد که بیشتر برای بالا بردن از نخل و چیدن رطب مورد استفاده قرار می‌گیرد. تاکو را کندوک^۲ هم می‌نامند.

۶- تک: به فتح «تا» نوعی فرش است که از برگ خرما و در اندازه‌های مختلف ساخته می‌شود و اندازه معمولی آن دو در یک و نیم (۱۵ × ۲) متر است. یک نوع آن که به تک فرش شهرت دارد به عرض ۵۱ تا ۲ متر و به طول ۱۵ تا ۲۰ متر می‌سازند که در مراسم عروسی و روضه‌خوانی و غیره بکار می‌رود. نوار تک توسط زنها بافته می‌شود اما در دوخت آن هم زن و هم مرد می‌تواند سهیم باشد. از تک درپوشش سقف اتاق نیز استفاده می‌شود تک را «تکل»^۳ نیز می‌نامند.

۷- جامش: بر وزن کاوش به معنی «جارو»ست که از به هم پیوستن شاخه‌های

۱- به ضم «گانی» و فتح «لام».

۲- پرونده به فتح پ و سکون راء و کسر واو و سکون نون احتمالا در اصل «پربند» به معنای «بند پر و کلفت» بوده و تدریجاً به صورت فعلی درآمد است.

۳- کندوک به ضم اول و سکون ثانی. ظرفی باشد از گل مانند خم بزرگی که در آن غله کنند و معرب آن «کندوج» باشد. «برهان قاطع».

۴- تکل به فتح اول و کسر ثانی و سکون «لام» گوسفندشاخ‌دار جنگی را گویند و پسر ساده نوح را نیز گفته‌اند و مردم ابله و بی‌اندام را هم می‌گویند. «برهان قاطع»

۵- به ضم سوم.

ظریف و کوچک نخل ساخته می‌شود. در ترکیب آن «جا» به معنی مکان و «مش» به معنی پاک‌کننده بکار رفته است.

۸- **دموك**: به فتح دال نوعی پادزن بدون دسته و دایره‌شکل است که قطر آن بطور متوسط بین ده تا بیست سانتیمتر می‌باشد. مورد استفاده آن بیشتر روشن‌ساختن اجاق و منقل است و هموست که ذغال تیره و سرد را به آتشی روشن و گرم مبدل می‌سازد.

۹- **دوز**: نوعی پند یا طناب که از پرگت تر و تازه نخل می‌یافتند و مصرف فراوان دارد. انواع ظروف و فرش بوسیله رشته «دوز» به هم پیوند می‌خورند و شکل و شمایل می‌یابند. «دوز» را «درونی» به ضم دال، هم می‌گویند. یافتن «دوز» کار مردان است و زنان بندرت بدان می‌پردازند. در شب نشینی‌های دوستانه و فامیلی، کارگران و اهل فن درحالیکه دسته‌ای پرگت تر و تازه نخل یا خود دارند سرگرم «دوزریسی» می‌شوند و با يك تیر دو نشان می‌زنند، هم ساعات بیکاری را پر می‌کنند و هم کاری مفید انجام می‌دهند. همچنین کارگران ساعتی را که سرگرم آبیاری نخلستان و باغ‌ها هستند کم و بیش پدین کار می‌پردازند. از بهم‌پیوستن چند رشته «دوز» طناب و بند کلفت‌تر می‌سازند که نوعی از آن در «تاب‌خوردن» استفاده می‌شود. نوع دیگری از آن که باریکتر از «دوز» معمولی است در دوختن بعضی ابزار مانند دموك و تاكو و یا بستن درب مشك‌های آب بکار می‌رود. «دوز» بوسیله انگشتان دست بافته می‌شود و به وسیله و اسباب خارجی نیازی ندارد.

۱۰- **زیرپائی**: وسیله‌ای برای نشستن به قطر بیست سانتیمتر و دایره‌شکل که از پرگت نخل بافته می‌شود و چون به مقدار کافی بافته شد بصورت گرد پیچیده و می‌دوزند. زیرپائی در واقع يك نوع ۳پایه کوتاه بدون پایه است و در هر گوشه و کنار منزل می‌توان آنرا مورد استفاده قرار داد.

۱۱- **ست**: به فتح «سین» نوعی سبد بزرگ است که برای نگهداری و یا جابجا کردن خرما و جو و گندم و غیره بکار می‌رود.

۱۲- **سربونى**: نوعی سبد استوانه‌ای شکل دارای سر می‌باشد و همچون جمبه‌ای کوچک، گنچینه زیورآلات و وسایل خیاطی بانوان است و البته این‌حرف‌ها مال ۳۰-۴۰ سال پیش است و گرنه امروز چمدانهای کوچک و بزرگت ساخت داخل و خارج مجال عرض‌اندام از سربونی گرفته‌اند و سربونی، سر خود گرفته و در کنج عزلت آرمیده است.

۱۳- **سیلك**: از خانواده سربونی و چیزی شبیه به آن با قامتی رساتر و با این

۶- **دمه** به فتح دال و میم، باد شدید همراه با برف، باد و برف و سرمای توأم، بمعنی بخار هم می‌گویند و نیز به معنی «آلت دمیدن». دم آهنگری بمعنی دم چیزی مثل دم تیغ نیز می‌گویند. «فرهنگ عمید».

۷- سربونی: به فتح «سین» و «راء».

۸- سیلك: به کسر «سین» و «یاء» و فتح «لام».

تفاوت که کلاه یا سر آن پوسیله دو رشته ریسمان موئی به تنه وصل است. سیلک نیز همانند سربونی سالهاست از انظار ناپدید گردیده و کسی از آن سراغی نمی‌دهد.

۱۴- سواص: نوعی پای افزار محلی است که از رشته‌های تازه و مرغوب «سیس» می‌یافتند و به دم‌پائی‌های امروزی شباهت دارد با این تفاوت که در قسمت عقب بندی دارد که پا را در خود محکم نگاه می‌دارد. سواص را در قدیم، کارگران می‌پوشیدند و امروزه از آن نشانی نیست و هم آنها اصطلاح «سواص‌در» را در مورد مقدار راهی که با پیمودن آن، يك «سواص» پاره پاره و از هم دریده می‌شد بکار می‌بردند.

۱۵- سونده: وسیله‌ای برای پوشش سقف‌ها و ساختن خانه‌های کپری که از بهم بافتن شاخه‌های بلند نخل بوجود می‌آید. برای این منظور بقدر نیاز شاخه‌های خشک را مدتی در جای مناسبی خیس می‌نمایند ۱۱ و همینکه بقدر کافی شاخه‌ها نرم شدند آنها را از آب می‌گیرند و به کمک «دوز» در سه یا پنج ردیف به هم می‌یافتند. بیشتر خانه‌های روستائی به کمک سوند ساخته می‌شود. سوند را گاه زیر «تک» یا حصیر می‌اندازند تا سطح نرم و راحتی بوجود آید. بافت هر ردیف سوند را یکنفر به‌همه‌ده می‌گیرد و هم‌زمان با هم پیش می‌روند تا آنرا به‌پایان برسانند.

۱۶- شلوت: نوعی حصیر گرد به قطر متوسط يك متر که از برگ خرمایافته می‌شود و معمولاً زیر منقل می‌اندازند تا ذرات آتش و خاکستر به فروش آسیبی نرسانند. در موارد اضطراری از آن همانند يك سینی بزرگ استفاده می‌شود و سفره شام یا نهار را روی آن می‌چینند.

۱۷- کفات: ظرف بسیار بزرگ برای نگهداری غلات را کفات می‌گویند. کفات در اندازه‌های مختلف ساخته می‌شود و به شکل يك خمره بزرگ است. گنجایش متوسط آن ۲۵۰ تا ۳۰۰ کیلو غلات است. از روزیکه آسیابهای کوچک محلی از کار افتاده و آردهای بسته‌بندی‌شده وارد زندگی شده کفات به‌دست فراموشی سپرده شده و ظاهراً کسی را بدان نیازی نیست.

۱۸- کفاتر: ظرفی کوچک با ظرفیت تقریبی ۵-۶ کیلو برای نگهداری خرما که سابقاً در بعضی خانواده‌ها چندتائی از آن من‌باب تفنن می‌ساختند و اینک سالهاست که از آن خبری نیست.

۱۹- کچیل: ظرفی بزرگتر از کفاتر برای نگهداری خرما که حال و روزگاری

۹- به ضم «سین».

۱۰- احتمال دارد «سوند» در «سه بند» بوده باعتبار آنکه معمولاً در سه ردیف و یا ۳ بند بهم بافته میشود.

۱۱- چنین جائی را اصطلاحاً گمب به ضم «گاف» و سکون «میم» مینامند.

۱۲- به فتح «شین» و ضم «لام».

۱۳- به فتح «کاف».

۱۴- به فتح «کاف» و کسر «تا».

۱۵- به کسر «کاف» و «چ».

چون یار دیرین خود کفایت پیدا کرده است.
 ۲۰- مشکو۶: کوچکترین ظرف خرما که آن نیز بازیچه کودکان بود و صدالبته که فعلا راه بجائی و محلی از اعراب ندارد.

نخل نر

نخل نر نخلی است که میوه (خرما) نمی‌دهد اما در عوض خوشه‌هایی می‌آورد که محتوی گردی است بسیار نرم، سفیدرنگ و خوش‌بو که عامل اصلی باروری نخلهای ماده است. نخل نر پناهر خاصیت نر بودنش به مراتب گردن‌کلفت‌تر و پرهیبت‌تر از نخل ماده است بطوری‌که می‌توان آن را به آسانی در میان انبوه نخلهای ماده شناخت. تعداد آن نسبت به نخلهای ماده بسیار کم است. تقریباً بیست روز پیش از آنکه در زودرس‌ترین نخل ماده نشان یار و بر ظاهر گردد نخل نر خوشه می‌آورد و آماده خدمت می‌شود. خوشه نر مانند خوشه ماده در غلافی قرار دارد با این تفاوت که غلاف نر پمرا تپ بزرگتر و سنگین‌تر از غلاف و خوشه ماده است. همین که خوشه بقدر کافی رشد کرد غلاف خود پخود شکافته می‌شود و خوشه‌ها سر بیرون می‌آورند. کارگران مجرب خوشه‌ها را با غلاف از لاپلای شاخ و برگ خارج می‌سازند و نگهداری می‌نمایند تا به موقع از آنها استفاده کنند. باید مواظبت کرد که به خوشه‌ها فشار و تکان شدید وارد نشود تا «گردها» نریزند. گرد نر قابل‌خوردن است. برای تهیه گرد نر خوشه‌ها را به آرامی در سینی یا بشقاب تکان می‌دهند و چون به مقدار کافی جمع شد با قاشق چایخوری یا قطعه نازکی از غلاف نر می‌خورند. گرد نر را باید روی زبان ریخت و با احتیاط فرو برد چه اگر آنرا با عجله فرو برند موجب سرفه و انسداد مجاری تنفسی می‌گردد. خوشه‌های کوچک نر که بکار باروری نمی‌آید پیشاپیش از نخل خارج می‌سازند و اگر شیرین و مطبوع بود می‌خورند. این نوع خوشه‌ها را اصطلاحاً «کنغ» ۱۷ می‌نامند.

از غلاف سالم نر کارگران باذوق برای بچه‌ها نوعی دولچه می‌سازند و بچه‌ها در آن آب می‌ریزند و با لذت تمام می‌خورند. در بعضی از شهرهای خرماخیز ایران از گرد نر و غلاف آن نوعی عرق می‌گیرند که به عرق طارونه مشهور است و برای تقویت اعصاب و شراین مفید است.

مغ اوار ۱۸ (بارورساختن نخل)

بارور ساختن نخل را مردم فین «اوار» و «وار» و زمان بارور ساختن را «مغ‌اوار» می‌نامند. در فین زودرس‌ترین نخل معمولاً دو هفته قبل از عید نوروز باردار می‌شود یعنی خوشه‌ها یکی بعد از دیگری با غلاف خود ظاهر می‌شوند و چند

۱۶- به ضم «میم» و سکون «شین» و ضم «کان».

۱۷- به ضم «کان» و فتح «نون».

۱۸- مغ‌اوار به معنی نزدیکتر است اما بکار برده نمی‌شود.

روز بعد آمادۀ باروری می‌گردند. بدین ترتیب «مغ‌اوار» شروع می‌شود و تا يك یا دو هفته بعد از عید ادامه می‌یابد. طبیعی است خوشه‌هایی که زودتر شکفته شوند زودتر «اوار» داده می‌شوند. وقتی در يك نخل چند خوشه بقدر کافی سر درآورد و شکفته شد واردکننده با مقداری خوشۀ نر از درخت بالا می‌رود، ابتدا شاخه‌های خشک را با داس می‌برد، سیخ‌ها (خار) را تمیز می‌کند و باصطلاح، عروس‌خانم نخل را آرایش می‌دهد سپس همانطور که در «پروند» قرار دارد و یا روی شاخه‌ای نشسته غلاف ماده را اگر بقدر کافی از هم باز و شکفته نشده از هم باز می‌کند و برحسب تشخیص خود يك یا چند «تار» از خوشۀ نر را لابلای خوشۀ ماده می‌گذارد. چنانکه قبلاً اشاره شد ممکن است نخلی بیش از ظرفیت و توانائی خود خوشه آورده باشد در اینصورت واردکننده برحسب نظر و تشخیص خود هر چند خوشه را که زاید می‌داند از گلوی نخل بیرون می‌کشد و به نخل آن‌میزان بار می‌دهد که توانائی آنرا دارد. اگر به نخلی بیش از توانائی آن بار داده شود علاوه بر آنکه خرماي پر شیر و مطلوب نخواهد داد چه بسا که به خود نخل نیز آسیب برسد. کارگران ماهر و ورزیده برحسب تجربه به میزان باربری و قدرت هر نخل وقوف دارند و می‌دانند که مثلاً يك «تغار» جوان تاب تحمل چه میزان خرما را دارد؟ انتهای خوشه‌های زاید ماده سفیدرنگی است که «کور» نام دارد و شیرین و قابل خوردن است و واردکننده در موقع پائین آمدن از نخل تعدادی از آنها را به بچه‌ها و اطرافیان هدیه می‌نماید.

«مغ‌اوار» در فین مخصوصاً از این‌رو که در آستانۀ نوروز و ماه فروردین انجام می‌شود از مراسم شاد و هیجان‌انگیز است. باد نوروزی در وزش است، پرندگان علی‌الخصوص «فاخته‌ها» بر سر شاخه‌های نخل، ناله‌ها سر می‌دهند و اگر سال، سال پربارانی باشد بوی خوش گل‌ها از هر سو به مشام می‌رسد. در چنین شرایطی کارگران زحمت‌کش و سهرپان چشم به نخلها دوخته‌اند تا هر يك را که آمادۀ باروری است بارور سازند. گاه نیز کارگر خوش‌صوتی همانطور که مشغول آرایش عروس‌خانم نخل و «اوار» دادن است آواز محلی ۱۹ سر می‌دهد و بر لطف و صفای بهار و مغ‌اوار می‌افزاید. صدای او در انبوه نخلستان می‌پیچد و چه بسا که کارگر دیگری را از نقطه‌ای دیگر بر سر حال آورد و به ندای او پاسخ دهد. در پایان هر آواز، با ذکر جملاتی از قبیل: «بر حبیب خدا ختم انبیاء صلوات» و یا به «ابن عم نبی شاه لافتی صلوات» همه را به صلوات‌فرستادن دعوت می‌نمایند.

آهت نخل

حیات گرانبهای نخل مانند هر موجود زنده دیگر تحت تأثیر عواملی چند ممکن است به مخاطره بیفتد و این موجود کریم و ارزنده را نابود سازد. با اینکه نخل رویهمرفته از درختان پرمطاقت است و در صحراها و بیابانهای خشک و سوزان مدت‌ها

۱۹- آواز محلی را اصطلاحاً شزبه (به فتح شین) می‌نامند و غالباً شامل دوبیتی‌های باباطاهر عریان و یا فایز دشتستانی است.

بدون آب زنده می‌ماند اما طبیعی است که اگر زمانی طولانی تشنه‌کام بماند خشک می‌شود و می‌میرد.

اولین علامت مرگ نخل با زرد شدن شاخ و برگها نمایان می‌گردد و این وقتی است که جوانه اصلی، تاب و توان را از دست داده و رو به نیستی نهاده است. پس از آن سایر شاخه‌های سبز تدریجاً زرد و پژمرده می‌شوند تا جایی که برگ سبزی روی درخت باقی نمی‌ماند. بعد از آب که مهم‌ترین عامل حیات و بقا نخل است عوامل دیگر مانند: توفانهای شدید، جریانات تند سیل، رعد و برق، ملخ دریائی، حشره‌ای به نام «تال» و «شیره» ممکن است حیات نخل را مورد تهدید قرار دهند.

ملخ دریائی: از آفات بزرگ نخل یکی ملخ دریائی است که معمولاً در دسته‌های بزرگ از راه اقیانوس هند و دریای عمان وارد خاک ایران می‌شود و هرچه را که قابل خوردن باشد می‌خورند. نگارنده خود دسته‌های بزرگ این ملخ را در هجوم و حمله به نخلستان و مزارع فین مکرر دیده است که چگونه مثل صاعقه بر درختان بی‌زبان فرود می‌آمدند و در اندک زمانی شاخ و برگ تر و حتی خوشه‌های خرما را می‌خوردند و ضایع می‌ساختند. متأسفانه سالها مردم کوچکترین وسیله دفاعی در مقابل این قشون چزار نداشتند و تنها کاری که می‌کردند این بود که با سروصدا و ایجاد «دود» آنها را از این شاخ به آن شاخ پرواز دهند. اینک سالهاست که در اثر مبارزات پیگیر بین‌المللی خوشبختانه از آن خبری نیست.

تال: حشره‌ای است شبیه به زنبور سیاه با اندامی درشت‌تر. این حشره در لابلای شاخ و برگهای نخل لانه می‌کند و تخم می‌ریزد و آنرا می‌خورد، اگر به‌هسته مرکزی و جوانه اصلی نخل آسیب برساند مرگ نخل حتمی است.

متأسفانه برای مبارزه با این آفت، فرمول و راه‌حلی پیدا نشده و تنها کاری که در مبارزه با آن متداول است این است که شاخ و برگهای خشک درخت را می‌برند و هرچه ممکن است تمیز نگاه می‌دارند تا محلی برای رشد و نمو این حشره باقی نماند.

کفر ۲۰: لایه‌ای خاکستری‌رنگ و خاک‌آلود است که میوه نخل را مورد تهدید قرار می‌دهد و بدین ترتیب که در حالت «خملی» و یا «کنگی» روی خوشه‌ها ظاهر می‌گردد و مانع رشد و تکامل میوه می‌گردد. خرمای کفزی، کم‌حجم، بدرنگ و کم‌شیره می‌شود. بعضی از نخلها در برابر کفر حساسیت بیشتری دارند از آن جمله خاصی و مرداسنگ را می‌توان نام برد. برای مبارزه با این آفت مقداری گل رقیق ۲۱ به خوشه‌ها و دانه‌ها می‌مالند و با این کار از پیشروی و تأثیر آفت جلوگیری می‌نمایند.

شیره ۲۲: چنانکه از نامش پیداست جسمی است شیره‌مانند که روی شاخ و برگ نخل ظاهر می‌شود و مانع تغذیه درخت از راه هوا و تبادل اکسیژن و کربن می‌شود.

۲۰- کفت: به کسر «کاف» و «ف».

۲۱- چنین گلی را چکر به کسر «چ و کاف» مینامند.

۲۲- مصغر شیره.

عامل اصلی این آفت طبق اظهار نظر کارشناسان، حشرات ریزی است که وقتی به تعداد بسیار روی شاخ و برگ نخل قرار گیرند زنجیروار بهم می‌چسبند و محیط اطراف را آلوده و چسبیده می‌نمایند. در بدترین حالت دیده شده که همچون قطرات شیره به پائین نخل می‌ریزند و زمین را چسبناک می‌سازند. در سالهای اخیر با سمپاشی بوسیله هواپیما تا حدی جلو این آفت گرفته شده است.

همینکه از حیات نخل قطع امید شد آن را با دیلم ۲۲ از فاصله یک متری زمین می‌اندازند تا از کنده و شاخ و برگ تر آن استفاده شود. وقتی به زمین افتاد نخست با داس تمام شاخ و برگها را از «ته» می‌برند آنگاه لایه‌های «سیسی» را یکی بعد از دیگری از اطراف سر نخل باز می‌کنند تا مغز ۲۲ آن ظاهر گردد که سفیدرنگ و مطبوع و خوردنی است و مانند میوه نخل در بعضی انواع شیرین‌تر از انواع دیگر است. کنده نخل را برحسب طول آن به دو یا سه قسمت تقسیم می‌نمایند و قطعه قطعه می‌کنند سپس هر قطعه را ابتدا به دو قطعه طولی و در صورتی که قطر درخت کافی باشد هر قطعه طولی را به دو قطعه دیگر تقسیم نموده از هم جدا می‌سازند و مدتی در آفتاب می‌اندازند تا خشک شود. کنده خشک را به تیشه و تبر صاف و هموار می‌نمایند و در سقف‌بندی خانه‌های گلی و سنگی و یا خانه‌های کپری بکار می‌برند. اگر کنده نخل از شر موریانه در امان بماند چندین قرن زیر سقف خانه‌ها، مساجد و غیره محکم و پایدار سالم می‌ماند و برای این منظور کنده‌ها با محلول گل سرخ ۲۶ و نفت و یا روغن سوخته موتور رنگ می‌نمایند.

برای شکافتن کنده نخل از «کوه» و «میخ» استفاده می‌شود که جنس هر دو از چوب مرغوب درختان جنگلی است و بهترین نوع آن از چوب «کرت» ساخته می‌شود که در فین کم و بیش وجود دارد. «کوه» همانند گرز پهلوانان قدیم و یا «میل ورزش» ورزشکاران پاستانی با وزن بیشتری است و میخ همانند «قلم‌های» نجاری است. ابتدا با دیلم مقداری از کنده راسورخ می‌کنند و یک میخ در آن جا می‌دهند آنگاه با «کوه» آنقدر پس میخ می‌کوبند تا تدریجاً در دل کنده پیشروی کند و آنرا بشکافد. همینکه یک میخ کار خود را کرد در نقطه دیگری از کنده این عمل را تکرار می‌نمایند تا سرانجام تمام کنده از درازا به دو قطعه تقسیم شود و البته برای سرعت عمل همیشه پنج تا شش عدد میخ دم دست کارگر آماده خدمت است.

کنده بعضی نخلها زودتر و اسان‌تر از انواع دیگر شکافته می‌شود و در مورد معدودی از نخلها عقیده عمومی بر این است که اصولاً شکاف پذیر نیستند. آل‌مهری

۲۳- دیلم را مردم فین اصطلاحاً «مخ کن» می‌گویند یعنی چیزی که مخ را از جا می‌کند و می‌اندازد.

۲۵- مغز درخت خرما را اصطلاحاً «کدر» می‌نامند که شرح آن در صفحات پیش گذشت و این همان است که در فرهنگ لغات بنام «پیه خرما» و «دل خرما» نامیده شده و عرب آنرا شحم النخل یا قلب النخل می‌نامند.

۲۶- گل سرخ (به کسر گاف) از معادن جزیره هرمز استخراج و صادر می‌گردد.

در این زمره قرار دارد کندهٔ این قبیل نخلها مخصوصاً اگر ظریف هم باشند بصورت ستون خانه‌های کپری و یا پل بر روی نهرها و جدولها استفاده می‌شود.

غارس - مالك

یکی از سنتهای پسندیده در میان مردم فین، سنت غارس مالکی است که بموجب آن بعضی از مالکان يك یا چند حلقه پند نخل و یا قطعه‌ای از زمین متعلق به خود را با حفظ مالکیت اهیانی به دیگری واگذار می‌نمایند تا آنرا آباد سازد. این معامله در مورد حلقه‌بندها و یا زمینی صورت می‌گیرد که نخل‌های پیشین پیر و فرسوده شده و در شرف نابودی است و یا اصولاً نخلی و درختی نداشته و یا در اثر مرور زمان افتاده‌اند و جای آنها خالی است. معمول‌ترین وظیفه‌ای که غارس ۲۷ در مقابل مالك بممهده می‌گیرد این است که بقدر ظرفیت زمین، فسیل و یا مرکبات در آن بکارده و پرورش دهد. تمام هزینه‌های مربوط به غرس درختان جدید به عهدهٔ غارس است. تنها در موردی که غارس آب مورد نیاز برای آبیاری درختان جدید ندارد مالك آب مقرر ملک مذکور را در اختیار وی می‌گذارد. همینکه درختان جدید بارور شدند درآمد حاصل بالمناصفه بین مالك و غارس تقسیم می‌شود. سنت غارس مالکی برای افراد فاقد خانه و مال شخصی، ایجاد مالکیت می‌نماید و بسیاری کسان که از این راه برای همیشه از خانه‌پدوشی و بی‌سروسامانی نجات یافته‌اند و از زندگی بهره و لذت بیشتر برده‌اند.

رابطهٔ مالك و کارگر

سابقاً هر مالك بر حسب میزان مالکیت و پراکندگی نخل در فین خود کارگر داشت بدینمعنی که هر «موضع» ۲۸ نخل را يك کارگر اداره می‌نمود و او، خود و خانواده‌اش در گوشه‌ای از همان موضع نخل خانه و کاشانه‌ای از شاخ و برگ درختان خرما (سرگت و کهر) ۲۹ برپا می‌کرده و با قوانین طرفین (مالك و کارگر) يك یا چند سال در آنجا زندگی می‌نمود. نقطه‌ای از هر موضع ملك که کارگر در آن برای خود خانه و کاشانه می‌ساخت اصطلاحاً «بارغین» می‌نامند که اصل آن «بارآگین» ۳۰ است.

هر کارگر حداقل برای يك سال تعهد خدمت می‌سپارد و حق الزحمه و حقوق وی با توافق طرفین تعیین می‌شود که معمولاً بین ۱۵ تا ۱۷ قطعه خرما و $\frac{1}{3}$ محصول جو و گندم سالیانه است. مالکینی که پیش از يك کارگر داشتند از میان آنها يك نفر را که از لحاظ سن و سال و تجربه و کار پر دیگران ارجح بود به عنوان «معمار» انتخاب

۲۷- گاه بجای غارس، کلمهٔ مستأجر بکار می‌رود.

۲۸- محدودهٔ معینی از نخلستان شامل چند «حلقه‌بند نخل» را موضع می‌نامند.

۲۹- ذکر آنها در صفحات پیش رفت.

۳۰- بارآگین یعنی قسمتی از زمین که بار (خاک) در آنجا روی هم انباشته شده و مرتفع‌تر

از سایر مناطق است.

می‌کرده و او بر کار سایر کارگران نظارت و هدایت داشت. حقوق سالیانه معمار معمولاً ۲۰ قطعه خرما و $\frac{1}{2}$ محصول جو و گندم بود. هر کارگر پس از برداشت جو و گندم مجاز است که خدمت را ترک گوید و یا به خدمت خود ادامه دهد. به عبارت دیگر زمان نقل و انتقال و استعفا پس از برداشت غلات است هرچند اینک سالهاست که نظام سابق بهم خورده و بسیاری از کارگران قدیم در اثر کار و زحمت بیشتر خود صاحب ملک و آب و خانه و زندگی مستقل شده‌اند اما رابطه مالک و کارگر در اصل همان است که بوده و با این تفاوت اساسی که امروزه بسیاری از مالکان یا اصلا کارگری دارند و یا اگر دارند برای جلب رضایت آنها علاوه بر خرما همه‌ساله مبلغی نیز نقداً بمنظور جبران تورم می‌پردازند ذکر این نکته نیز ضروری است که در طول سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ که خرما به نازلترین قیمت خود رسید و کارگران در پی زندگی بهتر و کسب و کار نان و آبدارتر روانه شهرها شدند هیچ کارگری با حقوق و مواجب سنتی حاضر به ادامه کار نبود و مالکین ناگزیر حقوق کارگران خود را نقداً می‌پرداختند در مقابل حقوقی که کارگر از مالک می‌گیرد موظف است تمام نخلهای ابوابجمعی و تحت تصدی خود را به موقع بارور سازد - خرمای موضع خود را جمع‌آوری کند - نخلها و اراضی مزروعی را با کمک سایر کارگران شخم بزند و آبیاری نماید و در صورت لزوم نخل جدید هرس کند.

بطور کلی رابطه مالک و کارگر در فین همیشه دوستانه و براساس تفاهم و یک‌دلی بوده است نه مالک از کارگر توقع کار شاق و غیر معقول و قرون وسطائی داشته و نه کارگر مالک را بیش از حق خود تحت فشار قرار داده است و اصولاً فاصله‌زدگی میان کارگر و مالک آنقدر محدود و ناچیز بوده که در بسیاری موارد زندگی آن دو تفاوت چندانی با هم نداشته است.

بیمارستان روزنامه‌ای

یکی از دوستان بنادر جنوب نقل می‌کرد که بیست سال پیش هنگامی که یکی از نخست‌وزیران از بندر لنگه بازدید می‌کرد در مجلسی که جمعی از اعیان و معاریف شهر حضور داشتند آن نخست‌وزیر از پیرمردی متشخص می‌پرسد که این شهر چند بیمارستان دارد. آن پیرمرد نکته‌سنج می‌گوید دو تا. نخست‌وزیر می‌پرسد کدام‌هاست و در گجای شهرست تا از آنجا بازدید بشود.

پیرمرد می‌گوید یکی در روزنامه «اطلاعات» است و یکی در «کیهان»!